

جلسه هشتم اعتقادات

«توحید- علم غیب پروردگار»

۱- توحید، علم غیب پروردگار

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»

در شروع کلام امروز باید عرض کنم که مسایلی در توحید و شناختن پروردگار هست که اگر دوستان و عزیزان توجه نکنند و یک مقدار دقت ننمایند، ممکن است دچار مشکلاتی بشویم. مخصوصاً که اکثر این مباحث مورد

اختلاف، و جهّال در تمام مسایل این اعتقاد اِنْ قُلْتُ
قُلْتُ هائی دارند، بحث‌هایی دارند که من طبق آیات و
روایات به پیش می‌رویم و دوست دارم ان شاءالله دوستان عزیز
فقط به عرایض من دقّت کنند و اگر مشکلی از جایی برایشان
پیش آمد، سؤال کنند و توضیح این مطالبی را که من در
جلسات عرض می‌کنم از من نخواهند. همین جا خودم
توضیح می‌دهم، خوب گوش بدهید و خودتان را آماده کنید و
ضمناً بعضی از دوستان روی محبّتی که دارند دست دوستان
دیگرشان را گاهی می‌گیرند، برای نمایش به این جلسه
می‌آورند و من از روز اوّلی که این جلسه را تشکیل دادم، عرض
کردم یک سلسله مباحثی است که باید همه‌اش را باشند و
خوب دقّت کنند.

امروز با بحث هفته‌ی قبل دچار یک مشکل شده‌ایم، چون بخشی از درس و بحث هفته‌ی قبل را بعضی کائنه نفهمیده بودند. یا دقت نکرده بودند با این که من کمال توضیح را، آن مقداری که میسر است می‌دهم. امّا به خاطر این که سابقه‌ی ذهنی اکثراً ندارند و متأسّفانه درباره‌ی خدای با این عظمت که همه چیز ما است و در همه‌ی امور معنوی و مادی ما حضور دارد و ظاهرترین چیزها است، به خاطر غفلت‌هایی که داریم، دیرتر متوجّه حقایق واضحی که عرض می‌کنم می‌شوند. این هفته من می‌خواستم درباره‌ی علم غیب پروردگار و مسأله‌ی بداء صحبت کنم امّا این را بدانید که هر چه من می‌گویم باید آن‌ها را یاد بگیرید والاّ در سفر سیرالی الله شاید نتوانیم همگام حرکت کنیم.

۲- معنای غیب و شهود برای خدای تعالی

خدای تعالی دارای علم غیب است. غیب به معنای پنهانی است، هر چیزی که پنهان است غیب است. عرب به پنهان، غیب می گوید و به زبان فارسی، پنهان می گویند. اگر در اوّل سوره ی بقره می خوانیم: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱ ایمان به غیب یعنی ایمان به چیزی که پنهان است، حالا یا از نظر دید ظاهری مان پنهان و یا از نظر عقل و فکرمان پنهان است. ما در آیات قرآن و در دعاها زیاد به این جمله برخورد می کنیم که خدا را «عَالِمُ

۱- سوره بقره، آیه ۲-۳.

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۲ معرفی می کنند. - خوب دقت کنید - عالم به غیب و عالم به شهود، خدای تعالی هم عالم به پنهانی است و هم عالم به شهود است. شهود به معنای چیزی که مشهود است و دیده می شود و یا آن که از نظر علمی انسان، و یا هر موجود دیگری او را می تواند درک کند.

برای ما در نمازها و در اذان و اقامه می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، شهادت می دهیم، شاهدهیم، می بینیم که خدایی جز خدای یکتا نیست. این دیدن و این شهادت به معنای این که با چشم یا با حواس دیگر مشاهده می کنیم نیست. به معنای این است که با عقل مان، با فکرمان و با آیات الهی

۲- سوره انعام، آیه ۷۳.

مشاهده می‌کنیم که خدا یکی است، همان طوری که در جلسات گذشته عرض کردم، هماهنگی خلقت ما را به این معنا می‌رساند که شهادت بدهیم که خدای تعالی یکی است یا می‌گوییم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» این شهادت، این دیدن، باز از نظر ظاهر نیست؛ از نظر فکری، عقلی، وقتی که ما به قرآن کریم می‌رسیم، آن همه اعجاز را در قرآن شریف می‌بینیم و می‌دانیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن کتاب عظیم را از جانب پروردگار آورده، شاهدیم، می‌بینیم که او فرستاده‌ی خدا است، و چون در هیچ کجای از قرآن دخالت نکرده و آنچه به او وحی شده، داده است، می‌فهمیم که او بنده‌ی خدا است، شهادت می‌دهیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم عبد او است و هم رسول او است، این

معنی شهادت در تشهّد یا شهادت‌هایی است که در اذان و اقامه می‌گوییم.

هر چه مشهودمان است، بر همان شاهد هستیم، الان اگر در این مجلس اتّفاقی بیافتد شما از این مجلس خارج شوید، به شما می‌گویند: شما شاهد بودید و دیدید که چه جریانی آن‌جا اتّفاق افتاد. امّا اگر خارج از این اتاق یا از این مجلس باشید، می‌گویید: من شاهد نبودم؛ شهود و شاهدین و آن‌هایی که شاهدند، باید دقیقاً مسأله را دیده باشند و دقّت کرده باشند، لذا در اذان، اقامه در تشهّد می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و یا می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» این معنی شهود است،

خدای تعالی هر چه را که خلق کرده بر آن عالم است و شاهد است و علمش، این علمش، علمِ شهود است. هیچ چیز از پروردگار غایب نیست، هیچ چیز بر پروردگار پنهان نیست، این را باید بدانیم و همه مان هم معتقدیم.

اما عالم به غیب یعنی چه؟ درباره‌ی پروردگار متعال؟ آیا منظور غیبی است که برای ما غایب است؟ که این معنا ندارد. آن چیزی منظور باشد که برای دیگری غایب باشد و برای من مشهود باشد. ما به آن که برایش غایب است، بگوییم: عالم الغیب، برای آن کسی که شاهد است، بگوییم: عالم الغیب، یک مثالی می‌زنم چون خیلی باید این مطالب را با مثال روشن کرد. من وقتی این طرف دیوارم، عالم به جمع‌ی که در این طرف دیوار هستند، هستم و علم به شهود دارم،

می بینم؛ اما اگر پشت این دیوار جمعیتی بود آن ها برای من پنهان هستند و برای آن کسی که در آن طرف دیوار است باز آن طرف برایش مشهود است، این طرف برایش غیب است. اگر یک کسی روی دیوار نشسته بود، هر دو طرف را می دید این هر دو طرف برایش مشهود است، نمی شود به آن کسی که بالای دیوار نشسته بگوییم: به نسبت به این طرفی، آن طرف برایش غیب است و این عالم بر آن غیب است و برای آن کسی که روی دیوار نشسته برعکس این طرف نسبت به آن کسی که این طرف هست، آن طرف غیب باشد و آن کسی که آن بالا نشسته عالم به غیب و مشهود باشد. این غلط است. آن کسی که آن بالا نشسته هر دو طرف برایش مشهود است و آن کسی که این طرف نشسته آن طرف غیب و این طرف مشهود

و آن کسی که آن طرف نشسته، این طرف غیب و آن طرف مشهود؛ این معلوم، خیلی یک مثال ساده و واضح. اگر گفتیم: خدای تعالی عالم به غیب بالنسبه به ما که بعضی چیزها برایمان غیب است، هست؛ یعنی برای ما خیلی چیزها غیب است، الان تمام دنیا و بلکه کهکشان‌ها همه برای ما غیب است، فقط این اتفاق است که برای ما مشهود است و شهود است، خدا بالنسبه به ما عالم به غیب باشد مثل همین است که بگوییم آنی که روی دیوار نشسته نسبت به آنکه آن طرف است عالم به غیب است نسبت به این طرف، این غلط است. اینی که ما می‌گوییم خدا عالم به غیب و شهود است، یک غیبی باید برای خدا منظور کنیم، تصوّر کنیم و بعد بگوییم عالم به آن غیب است - خوب دقت

کنید - اوّل باید تصوّر یک چیزی که بر خدای تعالی پنهان باشد، تصوّر کنیم، بعد بگوییم: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» که او عالم بر آن پنهانی است. برای خدا هیچ چیز تصوّر ندارد که پنهان باشد مگر آن چیزهایی که خلقت نشده، خودش خلقت نکرده، نیست که، نیست که بر آن احاطه علمی داشته باشد، نیست که مشهودش باشد امّا آنچه را که تا ابد خلق کند و هنوز خلق نکرده، همه‌ی این‌ها از نظر وجودی پنهان ولی از نظر علم پروردگار بر همه‌ی آن‌ها ذات مقدّس متعال احاطه‌ی علمی دارد. نمی‌دانم خوب مطلب معلوم شد یا توضیح بدهم؟ ببینید خدای تعالی بر هر چه که تا این لحظه خلقت شده، عالم است، به چه علمی؟ مشهودش است، خلقت کرده، احاطه دارد و بر همه چیز شاهد است،

«عَالِمُ الشَّهَادَةِ» اما خیلی از چیزها مثلاً ورود جنابعالی به بهشت، ورود فلان مشرک به جهنّم هنوز انجام نشده است، چون انجام نشده نیست، چون نیست، غیب است و چون غیب است، هیچ کس اطلاع ندارد، جز ذات مقدّس پروردگار و لذا «عَالِمُ الْغَيْبِ» است. پس تصوّر شد که یک غیبی برای خدا باشد ولی احاطه‌ی علمی به آنچه که غیب است داشته باشد، بنابراین خدای تعالی «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» است.

۳- عالم الغیب و الشهادة بودن ائمه اطهار علیهم السلام

شما در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در همین دعای ندبه امروز خواندید می‌گویید:

«وَأَوْدَعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»^۳ خدایا
تو به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله علم ما کان، گذشته را و
علم آینده را تا انقضاء خلق به او دادی، پس پیغمبر اکرم
صلی الله علیه وآله هم «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» است روی این
معنایی که کردم، ائمه ی اطهار علیهم السلام هم «عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ» هستند، ما هم نسبت به بهشت و جهنم می توانیم
بگوییم که عالم به او هستیم، چون نیامده ولی علم داریم،
خدا گفته، بنابراین ما هم «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» هستیم.

۳- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۴- چگونگی علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار

علیهم السلام

در جواب عرض می‌کنم که علم ائمه علیهم السلام علمی است که خدای تعالی به آن‌ها تعلیم داده و تمام علم بی‌نهایتش را به آن‌ها یاد نداده. علم بی‌نهایت معنا ندارد در مخلوق که محدود است قرار بگیرد. تمام علوم را به ائمه اطهار علیهم السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا انقضاء خلق فرموده؛ تا جایی که اگر میلیاردها سال دیگر - خوب دقت کنید و اعتقاد را بدانید - تا میلیاردها سال دیگر بنا بشود بادی بیاید، یک ذره‌ی غباری را از این محلّ بلند کند و به جای دیگر بیاندازد، امروز امام زمان‌تان می‌داند. تا این اندازه علم دارد. ولی خدا به آن‌ها یاد داده، تحت تعلیم

پروردگار بودند، تحت همان علم محدود یا معلومات است نه اینکه علم ذاتی باشد و کسی به آن‌ها تعلیم نداده باشد. آن علم ذاتی است که اگر یک فردی داشت که ذات مقدّس پروردگار دارد، آن علم است که تغییرناپذیر است، فقط و فقط علم خدا است که تغییرناپذیر است، علم مخلوق محال است که هم مخلوق باشد و هم تغییرناپذیر باشد، اگر تغییرناپذیر شد احاطه‌ی علمی پروردگار، شخصیت پروردگار، عظمت پروردگار از بین می‌رود.

۵- معنای علم بداء

آمد و تمام چیزهایی که می‌خواست تا روز قیامت تا ابد انجام بشود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دانست، برای خدا

چیزی باقی نمی ماند، اگر مسأله‌ی بداء نباشد - که توضیح می دهیم - نباشد، برای قدرت و عظمت و فعّالیت پروردگار چیزی باقی نمی ماند و دست خدا بسته می شود که یهود و فلسفه یهود و بعضی از فلاسفه غیر یهود به این معتقدند که «جَفَّ الْقَلَمُ» تمام چیزها در گذشته ثابت شده، مسلّم شده و دیگر قابل تغییر نیست. پس خدا چه کاره است؟ این جا جوابی ندارند. این حرف را یهود می گفتند در قرآن هم آمده که «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» یهود گفتند که دست خدا بسته است، خدا کناری نشسته، کاری به اوضاع و احوال ندارد «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^۴ دست آنها

۴- سوره مائده، آیه ۶۴.

بسته باد، بر آن‌ها لعنت باد! خدا می‌فرماید دست‌های خدا باز است، مشغول کار است، «فَعَالٌ لِّمَا يَرِيدُ»^۵ پس می‌بینید که یک بخشی از علوم، آن هم مربوط به آنچه که انجام نشده و خلق نشده، در اختیار ذات مقدّس پروردگار است و یک مثالی برایتان بزنم که ائمه چطور همه چیز را می‌دانند ولی در عین حال از بداء اطلاع ندارند و آن این است، مثلاً شما ماشینتان را سوار شدید با سرعت صد کیلومتر دارید حرکت می‌کنید و طبعاً جاده هم صاف، شما چه علمی دارید؟ عالم هستید که سر ساعت به صد کیلومتری می‌رسید این علم شما است، امّا از حوادثی که ممکن است یک

۵- سوره بروج، آیه ۱۶.

قدرتمندی سر راه شما قرار بدهد، برای اینکه اختیار را در دست خودش نگه بدارد ندارید، این جا اگر از شما پرسند یک ساعت دیگر کجا هستید؟ می‌گویید: هر چه خدا بخواهد. یعنی از نظر اسباب معلوم ماشین دارد می‌رود، جاده هم صاف، ماشین هم سالم حتماً سر یک ساعت دیگر من سر صد کیلومتری هستم اما از حوادثی که ممکن است یک قدرتمندی سر راهتان قرار بدهد اطلاع ندارید، می‌گویید. شاید، من خودم از یک راننده پرسیدم: چه زمانی می‌رسیم به فلان محل؟ گفت: قاعدتاً، شاید، روی حساب دو ساعت دیگر، گفتم: چرا می‌گویی قاعدتاً؟ مگر جایی می‌خواهی توقف کنی؟ گفت: نه کارها دست من نیست، آمد ماشین پنجر شد، آمد یک سنگی سر راه ما قرار گرفت تا این را برداریم

آن طرف بیاندازیم، یک ساعت طول کشید، می شود سه ساعت. با این حساب - خوب دقت کنید - یک مسأله ای هست که هم در قرآن آمده و هم در روایات زیاد به آن توجه شده است. در قرآن خدای تعالی می فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۶ خدا محو می کند، خدا ثابت نگه می دارد، همه ی اموری که در آینده می خواهد بشود، یک چیزهایی می خواهد در آینده بشود، فردا صبح - با همین دقتی که عرض می کنم - فردا صبح خورشید سر ساعت ده دقیقه مثلاً به هفت باید از افق بیرون بیاید. حتمی است؟ می گوید: اگر خدا بخواهد، سال ها میلیون ها سال این کار

۶- سوره رعد، آیه ۳۹.

تکرار شده، آنچنان اطمینان ما را جلب کرده، که حساب ندارد، امّا آن کسی که معتقد به خدا است، نمی‌تواند بگوید که حتماً این کار انجام می‌شود؛ آمد و خدا نخواست، اراده نکرد، یکی دو سه مورد هم این کار را انجام داده، اگر ما مسلمانیم باید معتقد باشیم، دو سه مورد هم این کار را انجام داده؛ یکی ردّ شمس برای علی بن ابیطالب علیه‌السلام در جنگ نهروان و یکی ردّ شمس برای علی بن ابیطالب علیه‌السلام وقتی که سر رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی دامنش بود، یکی هم برای یوشع بن نوح وصی حضرت موسی این کار انجام شده. برای آن قدرتمندی که همه چیز در اختیار او است، اراده بکند بدون مفسده، حالا بعضی از منجمین می‌گویند: این‌ها مفسده دارد، نمی‌شود، بدون

مفسده همه چیزش دست خودش هست، یکی دو ساعت فردا صبحی که شما به دیگری گفتید: سر ساعت هفت مثلاً خورشید بیرون می‌آید، یکی و دو ساعت عقب بیاندازد، شما که علم ندارید. شما که متوجه این معنا نیستید، این معنای بداء است. بداء، نه «بداء لله» «بداء من الله» این طوری باید معنا کرد، بداء لله یعنی ظاهر شد چیزی که برای خدا، مخفی بود ظاهر شد. البتّه به یک معنای خیلی دقیق که الان نمی‌شود مطرحش کرد، بداء لله هم درست است، ولی «بداء من الله» پیغمبر می‌دانست الان باید این کار انجام بشود نشد، خدا نگذاشت، به هر دلیلی که هست، جریاناتی هم در این ارتباط هست. حضرت عیسی علیه السلام در اصول کافی است، که از کنار یک مجلسی عبور می‌کرد در آن مجلس

مشغول جشن و سرور بودند، فرمود: این جا عروسی است، فردا شب همین موقع، این مجلس تبدیل به عزا می شود. حواریین هم خوب معتقد بودند به سخنان حضرت عیسی، فردا شب آمدند، دیدند نه. شب دوم جشنشان را می گذرانند هیچ مسأله ای هم پیش نیامده، حضرت عیسی می دانست، درست هم فهمیده بود، صحیح هم فهمیده بود که فردا شب این جا عزاداری است، اما از بداءیی که به مصلحتی پیش می آید، اطلاع نداشت و آن مخصوص پروردگار بود. لذا آمدند برای این که آبروی پیغمبری، سخنان پیغمبر از اعتبار نیافتد، آمدند وارد مجلس شدند، رفتند کنار بستر عروس دیدند که یک سوراخ ماری است، یک مار کبرایی هم سر از سوراخ بیرون آورده، شاید حضرت عیسی از او سؤال کرد: چرا نزدی،

این عروس را نکشتی؟! گفت: این ها صدقه دادند و صدقه دفع بلا می کند. صدقه دادن او را حضرت عیسی نباید اطلاع داشته باشد، این را بدانید. نگویند چرا حضرت عیسی از آن این صدقه دادن اطلاع نداشت؟ این در علم پروردگار است نباید اطلاع داشته باشد. روایت دارد که اگر بداء را معصومین علیهم السلام می دانستند یا هر مخلوق دیگری اگر می دانست دیگر خدا طبعاً نمی توانست کاری بکند، دستش بسته بود. خدا تغییر می دهد، «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۷ هر چه را که بخواهد محو می کند. هر چه را که بخواهد ثابت نگه می دارد.

۷- سوره رعد، آیه ۳۹.

۶- فرق علم ائمه اطهار علیهم السلام با سائر انبیاء گذشته

این معنای بداء است. «بداء من الله» یعنی از جانب پروردگار، در روز اولی که قرآن به آنها وحی شد این آیه هم وحی شده بود، این حقیقت هم وحی شده بود که خدای تعالی گاهی عوض می کند. اگر شما هم بدانید یک کاری که دارد پیش می رود، یکی ممکن است بیاید عوضش بکند، اعتماد ندارید که صد درصد بیان کنید.

خدای تعالی در ازل آن وقتی که قرآن شریف بر قلب مقدّسش در ابتداء خلق نازل شد، این آیه هم در آن بود، «وَلَا تَقُولَنَّ» هرگز نگویی: «إِنِّي» قدرت هم در دست تو است، باشد، من کننده ی این کارم، نگویی این حرف را، بدان که تو نیستی کننده ی این کار، اگر خدا نخواهد، «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» خیلی

عجیب است! از روز اوّل می دانست. شاید حضرت عیسی آنقدر که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آگاه بود حضرت عیسی آنقدر آگاه نبود که «وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا، اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ»^۸ هر کاری که می خواهی بکنی بگو: ان شاء الله.

۷- معنای ان شاء الله

ان شاء الله یعنی چه؟ یعنی اگر خدا بخواهد، آقا شما الان نشستید، بلند، می توانید بلند بشوید؟ می گوید: ان شاء الله یعنی چه؟ یعنی اگر خدا بخواهد، خدا نخواهد، من خودم

۸- سوره کهف، آیه ۲۳-۲۴.

دیدم یک نفر نشسته بود، بعد نتوانست بلند بشود، پایش درد گرفت نتوانست. بدتر از این یا بهتر از این مُرد. نشسته بود، یکدفعه مُرد. بله! نتوانست بلند بشود. لذا در هر کارتان ان شاء الله ای بگویید.

طرفتان را ملاحظه کنید، بعضی از افراد هستند وقتی انسان می گوید: ان شاء الله این چک من فردا صبح اول وقت می پردازم، می گویند نه، جدّی بگو، ان شاء الله را حمل بر جدّی نبودن می گیرند، در هواپیما آن مهماندار مثل این که یک فرد متوجّه خدا بود گفت: ان شاء الله چند دقیقه دیگر در مثلاً فرودگاه مشهد به زمین می نشینیم. یکی پهلوی من نشسته بود - جدّی می گویم - به من گفت: مثل این که چرخ هایش باز نشده که می گوید: ان شاء الله، گفتم: آخر

ان شاء الله اگر چرخ هایش هم باز نشده، خدای تعالی کمک می کند چون به او واگذار کردیم چرخش هم باز می شود، خیلی ترسیده بود، رنگش هم پریده بود، ولی ان شاء الله ای که باید حتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که «وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»^۹ باید بگوید، به این معنا است که من نمی دانم، نمی دانم می شود یا نمی شود. رسول اکرم صلی الله علیه وآله خیلی دقیق تر و صدها برابر دقیق تر از آنچه که شما می دانید فردا صبح خورشید در می آید نسبت به همه چیز اطلاع دارد اما در همین حدّ، خوب فهمیدید؟ چون علم پروردگار آمده معلوم شده.

۹- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۸- فرق علم خدای تعالی با علم ائمه اطهار علیهم السلام

خوب دقت کنید این مسئله‌ی علمی را برایتان شرح بدهم. علم پروردگار آمده معلوم شده، چنان که در گذشته برایتان توضیح دادم، یعنی از آن بی‌نهایت بودنش آمده محدود شده، معلوم یعنی محدود، از باب مثال یکی کسی این جا ایستاده باشد، یک آینه هم آن طرف عکسش در آینه افتاده باشد، آن را معلوم حساب کنید، این را خود علم، معلوم شده، پس محدود شده و چون محدود شده، نمی‌تواند علم بی‌نهایت پروردگار را در خودش جا بدهد، بنابراین آن علم بی‌نهایت، این علم محدود را، این معلومات را می‌تواند تغییر بدهد و این هم جنبه‌ی علمی‌اش.

۹- علت ظهور نکردن امام زمان علیه السلام

حالا اگر ما گفتیم: خدای تعالی همه‌ی علوم را به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام داده، بسیار خب معتقد هستید، گفتم: یک ذره از آن طرف بعد از میلیارد‌ها سال دیگر می‌خواهد به آن طرف بیافتد، الان امام زمان شما اطلاع دارد، منتها همین اندازه، محدود. لذا می‌گوییم که امام عصر ارواحناده از ظهور خودش‌ان اطلاع ندارند، لحظه‌ی ظهور، قطعاً، یقیناً امام عصر ظهور پیدا می‌کند، قطعاً، یقیناً امام زمان علیه السلام ظاهر می‌شود. وقت ظهورشان چه زمانی بوده؟ آن لحظه‌ای که امام عسکری علیه السلام از دار دنیا رفت؛ این را بدانید، تقدیر الهی این بوده، تمام مسایل همین جا بوده، امام است،

آمده در دنیا، باید رهبری مردم را به عهده بگیرد، پس چرا این قدر عقب افتاد، بداء، هی بداء شد. معلّم را فرستادند سر کلاس، برود درس بدهد، آمده پشت در کلاس، می بیند بچه ها آن چنان به هم ریخته اند و آنچنان همدیگر را کتک می زنند که اگر سر معلّم وارد کلاس بشود، سر او را زودتر از همه می کوبند. پشت در کلاس ایستاده، این ها ساکت بشوند، آرام بشوند، بفهمند این جا کلاس است، بفهمند این جا باید با ادب بنشینند، بفهمند این جا آمده اند چیز یاد بگیرند، آماده بشوند. منتها این قدر ما بچه های سرخود و بی تربیتی هستیم که خدا می داند تربیت اصلاً نداریم، آنچنان به جان هم افتاده ایم، هیچ حساب ندارد.

من یک وقتی در ترکیه تنها بودم، بیکار بودم، عصری بود، حرکت کرده بودم - من این را در کتاب «شب‌های مکه» فکر می‌کنم نوشته باشم، - دیدم یک زمین خالی است کنار یک ساختمان بلندی، این بچه‌ها، هفت هشت ده تا بچه، آن جا را برای خودشان خط کشی کرده بودند، آن جا اسم ایران نوشته شده - قبل از انقلاب بود یک وقت نگوید بعد از انقلاب بوده - آن جا اسم ایران نوشته شده، این جا ترکیه، آن جا بُلغارستان، آن جا آلمان، همین جور هفت و هشت ده تا مملکت برای خودشان درست کرده بودند، این‌ها هر کدام هم روی این ممالک ایستاده بودند، حالا برای خودشان بازی می‌کردند. سرو صدا می‌کردند، یکی کسی از آن بچه‌ها آهسته پایش را می‌گذاشت روی مرز آن مملکت، او حمله

می‌کرد، این پایش را عقب می‌کشید، باز آن یکی از این طرف،
آن یکی می‌گذاشت، بازیشان بود سر و صدایی راه انداخته
بودند، بعد از ظهر بود، یک مردی از آن ساختمان سرش را
بیرون کرد، بچه‌ها! چرا سر و صدا می‌کنید؟ آن‌ها اعتنا
نکردند، چوب را برداشت و آمد همه را بیرون کرد، خط‌ها را
پاک کرد که دیگر نیابند. یک جوان تبریزی کنار من ایستاده
بود فارسی بلد بود، گفتم: عجب بازی قشنگی، گفت: چه
قشنگی داشت؟ مزاحمت؛ گفتم: الان دنیای ما همین طور
است؛ مَرِدِ نامرد تو از آن طرف دنیا از آمریکا می‌گویی: عراق
باید این طوری بشود، آن طوری بشود، به تو چه؟ حالا کنار
پایش را نگذاشته، می‌خواهد تمام پایش را بگذارد، آن یکی
همین طور، این یکی همین طور، من به این جوان گفتم: تو چه

مذهب داری؟ گفت: شیعه هستم. گفتم: پس چطور آن پیرمردی که با چوب باید بیاید همه‌ی این خط‌ها را پاک کند، همه را بیرون بریزد نمی‌شناسی؟ گفت: امام زمان را می‌گویید. گفتم: بله.

واقعاً وضع‌مان همین طور است، حضرت ولی عصر ارواح‌نافداه از همان روز اوّل یعنی روز نهم ربیع، هشتم ربیع ا گر شهادت حضرت عسکری علیه‌السلام باشد، آماده برای این است که این مسایل حلّ بشود، دنیا پر از عدل و داد نه این که پر از عدل و داد بشود، پر از عدل و داد باشد، همه‌ی انبیاء آمده‌اند، همه پیغمبران آمدند، همه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هدف‌شان این بوده که دنیا پر از عدل و داد باشد، حالا که نشده، دنیا پر از ظلم و جور شده، می‌گوییم:

بیاید پراز عدل و داد بشود والا باید باشد، خدا مخلوق را خلق نکرده که به یکدیگر ظلم کنند، خدا مخلوق را خلق نکرده که این طور به سر و جان یکدیگر بریزند و یکدیگر را از بین ببرند و ظلم به یکدیگر بکنند. خدای تعالی مخلوق را خلق کرده که مثل بهشت در کنار یکدیگر همه به آنچه که دارند قانع باشند، همه با خودشان در آیه‌ی قرآن است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^{۱۰} همه مثل برادر با یکدیگر زندگی کنند. برای این جهت خلق کرده، حالا چرا هزار و صد و چند سال است که این معلّم بشر، این امام بشر، این باید پشت در بایستد، شاگردان نبینندش، از او استفاده نکنند، برای همین جهت

۱۰- سوره حجرات، آیه ۱۰.

است، هر لحظه شاید یک بداء حاصل بشود، هر لحظه شاید از جانب پروردگار خطاب می شود که یا حجة بن الحسن حالا هنوز زود است، والاّ ایشان آماده است. این هم که بعضی از نادان ها می گویند این همه مدّت ماندن چه معنا دارد؟ برای همین است که همیشه باید امام زمان مهیا باشد.

۱۰- سیصد و سیزده نفر همیشه آماده اند

حتّی مرحوم حاج ملاآقا جان خدا رحمتش کند، حالا از کجا می گفت؟ من به مدرکش دسترسی پیدا نکردم ولو من کلام او را تا حدّی صحیح می دانستم، ایشان می گفت: سیصد و سیزده نفر هم همیشه آماده اند، آن ها هم همیشه در محضر حضرت هستند تا اگر امر فرج از جانب پروردگار آمد، دیگر

منتظر اصحاب خاص، فرماندهان خاص این‌ها نباشند. همه‌ی این مدّت بداء شده و باز هم ممکن است خدای نکرده بداء بشود. نمونه‌هایش را ما در مدّت عمرمان دیدیم و بداء را هم علّت دارد، نه این‌که فکر کنید همین طور خدای تعالی گاهی دوست دارد بگوید: عقب بیاندازیم، گاهی دوست دارد بگوید: جلو بیاندازیم، و دوستیاش هم و این اراده‌اش هم بی حساب باشد، نه؛ او آمده برای ما، ما باید پذیرایش باشیم، هر وقت صد درصد بشر پذیرای امام زمان، یعنی چه؟ مؤمنین او را دوست دارند پذیرایش هستند، کفار و مشرکین زیر بار فشار ظلم قرار گرفتند و دنبال یک منجی می‌گردند پذیرایش هستند.

چه بسا همین مثلاً سیاست آمریکا آنچنان فشار بیاورد روی
ممالک مختلف که تمام رؤسای جمهور ممالک مختلف
همه دنبال یک قدرتمندتری بگردند که بیاید این مرد
بی حساب و قُدر را به جای خودش بنشانند و دنیا را پراز
عدل و داد کند، هر کسی را به حق خودش برساند؛ همان
طوری که تا حدّی زمینه‌هایش شروع شده؛ معنای ظهور
صغری همین است که الان شما می‌بینید در دنیا هر روز یک
راهپیمایی است که چرا باید عراقی‌ها کشته بشوند؟ همه
دارند علیه این دستگاه ظالم حرف می‌زنند، تظاهرات
می‌کنند، قیام کردند و ان شاء الله آنچه که مؤثر واقع خواهد
شد، از شما مردم شیعه، از مردم ایران خواهد بود و همان
مطلبی که وعده دادند که ان شاء الله از ایران پرچم‌های

سیاهی حرکت می کنند، به رهبری یک فردی، حالا این سید حسینی باشد، حسنی باشد، چون این ها را گفته اند، از قزوین حرکت کند یا از خراسان حرکت کند، من نمی خواهم بگویم: کدام یکی درست است، کدام یکی درست نیست، این حرکت کند و شما ایرانی ها لااقل جزو آن هایی باشید که بروید ملحق به امام عصر ارواحنا فداه بشوید و این بداء را خاتمه بدهید؛ ان شاء الله.

۱۱- یک ذکر بسیار مفید برای همه

امیدوارم این مطالب امروز را حتماً با یک ذکری که یادتان می دهم، دیشب نمی دانم چطور بود به خواب می دیدم که این ذکر را امروز بگویم و شما هم عمل کنید، و خیلی هم مفید

است. قرآن شریف وعده کرده است، برای خواب من عمل نکنید، خواب است، هشتاد و یانود درصدش بیهوده است و بی فایده است و بی اثر. ولی برای این که ان شاء الله شماها، از آیه ی قرآن استفاده می شود و مربوط به بحث مان هم هست، مربوط به مراتب تان هم هست، از یک مرتبه تا نهایت صد مرتبه، تنبل هایش مسلماً ممکن است بگویند: ما یک مرتبه را انتخاب می کنیم؛ نه، زرنک هاش یک مرتبه انتخاب را کنند، زرنک هایی که خودشان را به خدا رسانده اند، با یک مرتبه، کارشان و فکرشان راست می شود، درست می شود. شما دیدید یک دیواری که خیلی نرم و ملایم است، میخ را می گذارید، یک چکش می زنید چکش هم می رود داخل دیوار، این قدر سُبل است، امّا بعضی از دیوارها سیمانی

است، محکم است چکش می‌زنید، میخ فولادی لازم است، بعد از مدتی تازه یک خرده‌ای رفته، آن‌هایی که دل‌شان خیلی سنگ است، صد مرتبه، آن‌هایی که به یاد خدا کمتر هستند صد مرتبه، آن‌هایی که نه! اهل معنا هستند، یک مرتبه که می‌گویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۱۱} هیچ خدایی نیست مگر تو، با خطاب است آقایان خطاب معنایش این است که خدا را حاضر می‌بینیم و خطاب به او می‌کنیم، تو پاکی، تو برای ما بدی نمی‌خواهی، تو غیبت امام زمان را هیچ‌گاه نخواستی و نمی‌خواهی، تو نمی‌خواهی ما بی‌سرپرست باشیم، تو

۱۱- سوره انبیاء، آیه ۸۷ و ۸۸.

نمی خواهی ما به جان هم بیافتیم و یکدیگر را اذیت کنیم و
 ظلم و جور به وجود بیاوریم، «سُبْحَانَكَ، اِنِّیْ كُنْتُ» همه تان
 هم به خودتان نسبت بدهید ظلم را، همه مان اگر خوب بشویم
 تک تک، ان شاء الله آقامان تشریف می آورد، سر به سجده
 بگذارید بعد از نماز شب اگر فرصت دارید، قبل از نماز شب
 اگر فرصت برای نماز شب ندارید، هر طوری است این یک
 هفته ی آینده ی این ذکر را بگویید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
 اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ» خدا می دانید در همین آیه چه گفته:
 «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» غافلیم از این اذکار، آخر قرآن که دروغ نیست،
 «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» ما برای حضرت یونس اجابت کردیم، «وَ
 نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» دوستان امام زمان غم تان امروز چه هست؟
 امروز عید است، غم شما چه هست؟ اگر می خواهید از غم

نجات پیدا کنید، «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۲} ما مؤمنین را همین طور از غم نجات می دهیم، همان طوری که حضرت یونس را نجات دادیم. ان شاء الله، حالا لا اقل یک هفته والا همیشه انسان باید خودش را در مقابل پروردگار ظالم به نفس بداند و همیشه خدا را پاک و منزّه بداند و ان شاء الله امیدواریم که بتوانید لا اقل اگر فرج عمومی نیست، برای خودتان فرج خصوصی از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از خدای تعالی بگیرید.

روز جمعه هست، «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»^{۱۳} کجا است آن آقایی که رابط بین ما و خدا است،

۱۲- سوره انبیاء، آیه ۷۸-۷۹.

۱۳- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

آن آقای که غریب است، آن آقای که پشت در ایستاده،
منتظر است. منتظر واقعی، امام زمان است، منتظر است که
ببیند چه زمانی ما سر عقل می‌آییم و حاضریم از محضرش
استفاده کنیم. امیدوارم هر چه زودتر با چند قطره اشکی که
برای امام جواد علیه السلام امروز ما می‌ریزیم که روز آخر ماه
ذیقعه شهادت امام جواد علیه السلام است. چقدر به
خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ظلم کردند. امام
جواد علیه السلام تشنه است، اثر زهر آنچنان در بدن و وجود
مقدسش اثر گذاشته که لب‌های نازینش مثل دو چوب
خشک به هم می‌خورد و تشنگی را اظهار می‌کند، آن کنیز
یک ظرفی آب کرد آورد آمد به حضرت جواد علیه السلام
بدهد، امّ الفضل صدا زد: بگذار ابن الرضا با لب‌های تشنه

شہید شود، «السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبَا جَعْفَرٍ یا مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی
السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُہُ».

«نسئلك و ندعوك باعظم اسمائك و باسمک الاعظم الاعظم
الاعظم الحجة بن الحسن یا الله، یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و
یا الله و یا الله، یا الله، یا ارحم الراحمین، یا غیاث المستغثین، یا
اله العالمین، یا ربّاه، یا سیداه عجل لولیک الفرج، عجل
لمولانا الفرج» خدایا فرج امام زمان ما را برسان. ما را از بهترین
اصحاب و یاورانش قرار بده. خدایا هر چه زودتر به وسیله
اراده‌ی آن حضرت، به وسیله‌ی محبّت آن حضرت همه‌ی ما
را آماده‌ی ظهور آن حضرت قرار بده. پروردگارا گرفتاری‌هایمان
را برطرف بفرما. خدایا به آبروی ولی عصر مریض‌های اسلام،

مريضه منظوره، مريض منظور، السّاعه لباس عافيت بپوشان،
اموات مان غريق رحمت بفرما.